

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۹

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۲۴۳-۲۵۸

مقاله پژوهشی

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن

عبدالرحیم فرج‌زاده^۱

محمد رضا حبیبی مهر^۲

محسن زارعی جلیانی^۳

چکیده

از آن‌جاکه امروزه عرفان به اقسام متنوعی تقسیم‌شده و در بسیاری از این انشعابات، تحریف‌هایی رخ داده که نقش اصیل تعالیم دینی را به حداقل رسانده‌است، تبیین متقن «عرفان اسلامی» اهمیت والایی می‌یابد. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به شرح و تحلیل ماهیت عرفان اسلامی پرداخته می‌شود و بدین منظور مختصات نظری و عملی آن از جمله میزان و معیار اسلامی خواندن عرفان، مؤلفه‌های عرفان اسلامی، دلایل انحراف عرفان اسلامی و عرصه حضور عرفای مسلمان بررسی می‌شود. مطابق نتایج این جستار، چارچوب و محتوای عرفان اسلامی به‌طور کامل در مقام روش، تبیین و کاربست، بر اساس آموزه‌های دینی شکل می‌گیرد و میان گوهر ناب اسلام که در شریعت و سیره معصومین متبلور شده‌است، با مختصات نظری و عملی عرفان اسلامی هیچ افتراقی وجود ندارد و سالک الی الله همواره باید جایگاه اجتماعی خود را نیز مورد اهتمام قرار دهد و از رهبانیت و انزواطلبی پرهیزد.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، شریعت، توحید، انزواطلبی، حضور اجتماعی.

^۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد فسا، دانشگاه آزاد اسلامی، فسا، ایران.

^۲- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. نویسنده مسئول:

habibimehr1334@gmail.com

^۳- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران.

پیشگفتار

بحث عرفان از دیرباز مورد توجه بسیاری از جوامع بوده است. این توجه پس از آن که انشعابات در عرفان اسلامی مخصوصاً بعد از قرن دوم هجری به وجود آمد، دو چندان گشت؛ زیرا این انشعابات باعث شد عرفان اسلامی از جوهره‌ی دینی خود فاصله بگیرد و قرائت‌های مختلفی از آن به عمل آید. از این رو صاحب نظران و اندیشمندان اسلامی در تشریح مبانی و جوهره عرفان اسلامی به تبیین و بررسی آن پرداختند و در طول دوران‌های مختلف به خصوص دوران معاصر در پی کشف مبانی جوهره عرفان اسلامی بودند.

در این پژوهش دیدگاه صاحب نظران معاصر در این باب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد تا جوهره عرفان ناب اسلامی که بر پایه قرآن و سنت است، اخذ و راه‌های انحرافی و چگونگی مصونیت از آن روشن گردد. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در راستای پاسخ به سؤالات زیر تدوین یافته است:

- ۱- ماهیت عرفان اسلامی چیست؟
- ۲- معیار و میزان عرفان اسلامی کدام است؟
- ۳- عرفان اسلامی چه مؤلفه و محورهایی دارد؟
- ۴- عوامل انحراف عرفان اسلامی و طریق مصونیت از آن کدام است؟
- ۵- عارفان باید در کدام عرصه‌ها حضور یابند؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد در زمینه عرفان اسلامی، تحقیقات متعددی در قالب مقاله، رساله و کتاب به عمل آمده که از آن میان می‌توان به (امین‌الرعايا و دیگران، ۱۳۹۸)، (رهنمائی و دیگران، ۱۳۹۷) و (مصباح یزدی، ۱۳۹۶) اشاره کرد، اما باید متذکر شد که تحقیقات درباره ماهیت عرفان اسلامی و مختصات نظری و عملی آن به طور مشخص و مستقل تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو نگارنده با مشاهده این خلأ پژوهشی بر آن است تا تلویحات این مسئله را مورد تحلیل قرار دهد.

عرفان نظری و عملی

عرفان از دو جنبه قابل بررسی است؛ یک جنبه نظری که به عنوان یک تئوری و ایده در کتب و نوشته‌ها مطرح شده است و در واقع جنبه شناخت و تفکر یا تعقل عرفان محسوب می‌شود و از طریق علم حصولی کسب می‌شود. مبتکر عرفان نظری محی‌الدین ابن عربی است با ظهور او در سده هفتم مباحث نظری و شبه فلسفی وارد عرفان شد و بیشتر وقت صوفیان، به تبادل آرای جدید اختصاص -

یافت. پس از ایشان عارفان و صوفیان تعاریفی از عرفان و تصوت ارائه دادند که منطبق با اصول اندیشه‌های ابن عربی بود؛ چنان که آمده: «هو العلم بالله سبحانه من حیث اسمائه و صفاته و مظاهرها و احوال مبدأ و المعاد و بحقایق العالم و کیفیه رجوعها الی الحقیقه واحده هی الذات الاحدیه و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن المضایق القیود الجزئیه و ایصالها الی مبدئها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکلیه» (معصوم علی شاه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۹۹) و در تعریف دیگر چنین آمده: «عارف آن است که به خلق مشغول نیست و به قبول و ردّ ایشان ملتفت نیست» (باخزری، ۱۳۴۵: ۱۳).

جنبه دوم عرفان عملی است که به دل و باطن آدمی مربوط می‌شود و اتصال انسان با توحید را دربرمی‌گیرد. در عرفان عملی عارف خود را مقیدمی‌داند که نسبت به واجبات و دوری از تمام محرمات از هیچ کوششی فروگذار نکند و حتی از مکروهات و شبهه‌ناک دوری‌گزیند. آن‌گاه جلا، سیقل و روشنی دل پس از پاک‌نمودن قلب از زنگار معاصی بهره عارف می‌گردد. در واقع انجام واجبات و ترک محرمات و پاک‌کردن قلب از گناه باعث می‌شود که عارف با تمام وجودش توحید و یکتاپرستی را درک و مشاهده‌نماید. در این مرحله تنها خود متوجه چنین حالتی خواهد شد و وصف و بیان آن برای دیگران غیرقابل‌تصور است.

علامه طباطبایی در این‌باره معتقد است انسانی که با درونی روشن و نهادی عاری از گناه به تماشای جهان مشغول است، همه زیبایی‌های مادی دنیوی را ناچیز می‌بیند. در این مرحله هر چیزی را به جز خدا فراموش می‌کند؛ زیرا لذت شناخت باری تعالی و عبد بودن درگاه حق، قابل‌قیاس با هیچ لذت دیگری نیست (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). البته اگرچه حقیقت عرفان عملی که در وجود سالک قرار دارد، برای دیگران غیرقابل‌تصور است اما این بدان معنا نیست که مفهوم آن را نتوان تفهیم و با دلیل و تجزیه و تحلیل مخاطب را آگاه کرد. جوادی آملی بر این عقیده است که مشاهدات عرفا با دلیل و حجت برای دیگران قابل‌فهم است و چنانچه سالک چیزی را با تمام وجود حس کند، می‌تواند با استدلال و بیان منطقی و قابل‌فهم، آن را برای دیگران تبیین‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

عرفان اسلامی

عرفان اسلامی، درحقیقت یک نحله معرفتی و به معنی معرفت و شناخت است و تمام آموزه‌های عرفانی در خدمت همین هدف اساسی است. «معرفت» عرفا، دانشی رازگونه است که با دیگر علوم اکتسابی و دانش‌های رایج که بتوان به کمک واژه‌ها و عبارات از آن تعبیرهایی ارائه داد، متفاوت

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۴۵

است. معرفت عرفانی، شناختی است که در نتیجه وصال به مدارج عرفانی حاصل می‌آید و از معانی ماورایی و عالمی خارج از حیطه جهان مادی سخن می‌گوید. «بر زبان علما، معرفت علم بود و هرکه به خدای عالم بود، عارف بود و هرکه عارف بود، عالم بود و به نزدیک این گروه، معرفت صفت آن کس بود که خدای را بشناسد به اسماء و صفات او» (قشیری، ۱۳۸۸: ۵۴۰). نقل است که رؤیم گفت: «العارف مرآت من نظر فیها تجلی المولاه»، یعنی عارف، آینه‌ای است که هرکس در آن بنگرد سرورش بر وی تجلی‌کند (میبیدی، ۱۳۴۴: ۷۷۸).

عارف عنصر حقیقت را در دین می‌بیند، اما معرفتش از دین یا هرگونه معارف انسانی دیگر ناشی نمی‌شود. معرفت او کاملاً به صفات الهی مربوط است و خداوند خود، معرفت بر صفات را به اولیایی که به تفکر و تأمل وی همت می‌گمارد، عطامی‌فرماید. در کتاب اصلاحات الصوفیه آمده: «العارف من اشهده الله ذاته و صفاته و اسمائه و افعاله، فالمعرفه حال تحدث من شهود». عارف کسی است که خدای متعال ذات، صفات و افعال خود را به وی نشان داده‌است، بنابراین معرفت حالی است که از پی شهود برمی‌آید» (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

عرفان اسلامی را می‌توان به عرصه وسیعی تعبیر کرد که عرفان نظری و عملی را دربرگیرد و با طریقت تصوف هم‌آمیختگی داشته‌باشد و در مواردی تلقی یکسان و یا مختلطی از آن دو خوانده‌شود. مع الوصف عرفان اسلامی به‌طور خاص و مصطلح در عرصه علوم اسلامی مانند دیگر دانش‌های اسلامی، مطرح شده‌است. به‌طور کلی از عرفان اسلامی دو تلقی عمده وجود دارد:

۱. عرفانی که در فرهنگ اسلامی شکل‌گرفته و رشد یافته‌است. این عرفان ریشه در معارف اسلامی دارد و قدرت جذب آموزه‌های عرفانی و معنوی دیگر را نیز دارد و در تعامل با تمدن‌های دیگر هم از فرهنگ‌های دیگر متأثر شده‌است.

۲. عرفانی که مستقیماً و مستقلاً از قرآن و عترت معصومین اخذ شده و با تکیه بر منبع زلال وحی رشد کرده و بالنده گشته و دارای هویت و ماهیت قرآنی و عترتی است. از جمله سردمداران این عرفان شیعی علامه طباطبایی است که با اشراف کامل بر آموزه‌های قرآنی-روایی، توانست از معنویت و عرفان تشیع و سیر و سلوک شیعی دفاع کند.

علامه طباطبایی اساس عرفان اسلامی را توحیدی می‌داند که اصل اصیل دعوت همه انبیاء و اولیای الهی است و در واقع پایه و اساس همه عقاید و احکام دینی به‌شمار می‌رود؛ یعنی اوج عرفان ناب الهی و اسلامی در این است که انسان کمال‌جو فقط به خدا توجه نماید و مرتکب هیچ اخلاق رذیله‌ای نگردد و سراسر قلبش از فضایل اخلاقی سرشار باشد و تمام اعمال خود را با تکیه بر ایمان به خدا تنظیم نماید (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۲۴). وی بر این باور است که خاستگاه عرفان و ذوق و شهود

عرفانی به خصوص عرفان حق تعالی، فطرت و نوع خلقت انسان است و هر انسانی می‌تواند خود را در این زمینه شکوفا کند (همان: ۵۴).

در فصوص الحکم درباب تعریف عرفان اسلامی آمده است: «عرفان اسلامی علم به خدای سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهر آن و تفکر در مبدأ و معاد و حقایق عالم و کیفیت بازگشت آن‌ها به حقیقت واحد یعنی ذات احدیت است و نیز معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رهاسازی نفس از تنگناهای قید و بند جزئیت و پیوستنش به مبدأ خویش و اتصاف به نعت اطلاق و کلیت» (آشتیانی؛ قیصری، ۱۳۸۶: ۷۸۷). صفایی حائری نیز عرفان اسلامی را بدین‌گونه تعریف می‌کند: «عرفان اسلامی اول معرفت حقیقت است و سپس عشق و عمل و بلا و عجز در کنار هم و هدف نهایی، معرفتی است که به عبودیت منتهی شده و شهودی است که اطاعت و تسلیم و تفویض را به دنبال آورده باشد که شهود و کشف بدون عبودیت رتبه شیطان است» (صفایی حائری، ۱۳۹۲: ۷۰۱). البته تعاریف دیگری نیز از عرفان اسلامی به عمل آمده که محتوای آن‌ها به دو تعریف مذکور قرابت دارد.

بنابراین هر عرفانی که رویکرد آن توحیدی نباشد، از عرفان اسلامی به دور است. انسان توحیدی بر خود لازم می‌داند که دستورات دینی را در عمل و نظر و در همه زوایای زندگی خود به طور مستمر ادامه دهد. علامه طباطبایی در این باره معتقد است چنانچه مسلمانی کمترین تخطی از دستورات شرع در فعل و لسان داشته باشد، نه تنها از حیطة عرفان اسلامی فاصله گرفته بلکه مسلمان بودن او محل تردید است؛ هرچند به القابی نظیر عارف، سالک مشهور شده باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹: ۴۳۰). درواقع عارف اسلامی، انسان رنده‌ای است که برای کسب مدارج معنوی، پله‌های صعود را یکی پس از دیگری طی و شناخت بیشتری به دین پیدا نموده و آن‌ها را در زندگی به کار می‌بندد. چنین انسانی همه اشیاء و موجودات را شمه‌ای از صفات و افعال باری تعالی می‌بیند و خود را موظف به اجرای دستورات قرآن و اهل بیت می‌داند و همواره در مسیر عرفان اسلامی در حرکت است (صفایی حائری، ۱۳۹۲: ۷۰۶).

معیار و میزان عرفان اسلامی

جوهره عرفان اسلامی، شرع مقدس اسلام و آموزه‌های دینی است که توسط نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین ابلاغ گردیده است. بنابراین سنجش همه افعال و افکار سالک در سیاست، حکومت، اخلاق، فرهنگ، عبادات، قضاوت، تربیت و غیره باید مطابق با سیره و سنت معصومین قرارداد شود. در غیر این صورت عارف به بیراهه در حال حرکت است. امام خمینی عقیده دارد هر مسیری که سالک طی می‌کند باید شروع پیمودن آن از شرع مقدس باشد: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۴۷

پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا انسان از ظاهر شریعت آگاه‌گردد و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدانشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه‌کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف‌شود. از این جهت دعوی برخی افراد باطل است که به ترک ظاهر و علم باطن تأکیدی‌ورزند و این جهل‌گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت» (خمینی، ۱۳۷۵: ۸). فاطمی بصیر نیز مانند ایشان بر همین مدعاست که مایه عرفان اسلامی باید از شریعت گرفته‌شود: «عرفان اسلامی متخذ از شریعت و شریعت روح و جوهره عرفان اسلامی است» (فاطمی بصیر، ۱۳۹۳: ۷۶).

از بیانات فوق به‌دست‌می‌آید که شریعت مسیر را مشخص و حقایق را برای سالک هموارنموده و از کجروی‌ها به صراط مستقیم رهنمون‌می‌سازد. قابل‌ذکر است شریعت مجموعه تعالیم و آموزه‌های نظری و عملی اسلام است که در قالب کتاب و سنت و سیره متشرعه آمده و مشتمل بر اصول عقاید و معارف حکمی و اخلاقی و احکام عبادی است (همان: ۱۹۲).

نگاه فوق حاکی از آن است که عمل به آموزه‌ها، جوهره و هستی دین، در قالب عرفان اسلامی بیان‌شده‌است. بنابراین عرفان‌هایی که مطابق با معیارهای دینی در فعل و لسان، تعریف‌نشده‌اند، عرفان‌های غیراسلامی هستند. شهید مطهری عرفان اسلامی را یکی از شاخه‌های دین که در دامان دین است می‌داند و در این‌باره می‌گوید: «یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده‌شد و رشدیافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۲). ایشان عقیده‌دارند عرفا و متصوفه هرچند یک انشعاب مذهبی در اسلام تلقی‌نمی‌شوند و خود نیز مدعی چنین انشعابی نیستند و در همه فرق و مذاهب اسلامی حضوردارند، در عین حال یک گروه وابسته و به‌هم‌پیوسته اجتماعی هستند. یک سلسله افکار و اندیشه‌ها و حتی آداب مخصوص در معاشرت‌ها و لباس پوشیدن‌ها و احیاناً آرایش سر و صورت و سکونت در خانقاها و غیره، به آن‌ها به‌عنوان یک فرقه مخصوص مذهبی و اجتماعی رنگ مخصوص داده‌است (همان: ۸۴).

خلاصه کلام آن که مبانی و جوهره عرفان اسلامی، دین‌پذیری و تبعیت از دین و به‌طور کلی عبد بودن انسان است. نظریه علامه طباطبایی که در زیر به آن اشاره‌خواهیم نمود این دیدگاه را تأیید می‌کند که هر فرضیه و تفکری که کمترین زاویه‌ای با دین داشته‌باشد، نمی‌توان نام اسلامی بودن را بر آن نهاد: «اینجانب عرفان را تصحیح‌می‌کنم ولی نه عرفانی را که در میان سلسله‌های درویش بعضی از اهل سنت دایر و معمول است و طریقتی در مقابل شریعت دارد که به ساز و نواز و غنا و رقص و وجد امر می‌کند و ندای «سقوط تکلیف» می‌زند، عرفانی که از کتاب و سنت استفاده‌می‌شود،

روشی است که براساس اخلاص عبودیت قرارگیرد و سر سوزنی از مقررات شرع مقدس اسلام جدانمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

محورهای عرفان اسلامی

عرفان اسلامی علاوه بر تجربه سالکانه که خود دارای جنبه‌های مختلفی است، به عنصر گزارش و تعبیر نیز نیاز دارد تا بتواند در قالب بحثی مشخص، قابل تبیین و تفهیم برای عموم مردم گردد. در این قسمت به مهم‌ترین عناصر و محورهای عرفان اسلامی می‌پردازیم.

۱. **توحید:** نخستین و مهم‌ترین محور عرفان اسلامی، توحید و خداپرستی است و در واقع هر عرفانی که صبغه الهی در آن وجود نداشته‌باشد، وجهی ندارد و مردود است. ایمان به خدا دارای مراتبی است. هر اندازه انسان نسبت به خدا، شناخت بیشتری پیدا نماید- به شرطی که این شناخت در قلب و جان او نفوذیابد-، ایمان او نیز افزون‌می‌گردد. چنانچه شناخت خدا بدون باور قلبی و عمل همراه با فسق و گناه توأم باشد، در واقع ایمانش را به ستم آمیخته و چنین ایمانی امنیت‌آور نبوده و انسان هدایت نخواهد شد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام/ ۸۲). این مؤلفه همواره مورد توجه عارفان بوده و از دیرباز یکی از محورهای اساسی تعریف آن‌ها از عرفان و تصوف، مسئله توحید و التفات همه‌جانبه به سوی حق تعالی بوده‌است؛ چنان‌که ابرهیم اطروش می‌گوید: «رکوه صوفی کف او آید و بالش او دست آید و خزینه او، او آید یعنی حق» (انصاری، ۱۳۶۲: ۴۸۱). ابو عمرو دمشقی معتقد است: «التصوف رویه الكون بعینِ النقصِ بل غصَّ الطرفِ عن كلِّ ناقصٍ بمشاهدِهِ من هو منزه عن كلِّ نقصٍ» (سلمی، ۱۳۷۲: ۲۷۸)؛ یعنی عرفان و تصوف ناقص دیدن و حتی چشم پوشیدن از هستی است، به سبب دیدن کسی که از هر نقصی مبرا است. «التصوف تصفیه القلب عن موافقه البریه و مفارقه الاخلاق الطبیعیه و اخمادُ الصفات البشریه و مجانبه الدواعی النفسانیه و منازلہ الصفات الروحانیه و التعلق بالعلوم الحقیقه و استعمال ما هو اولی علی الابدیه و النصح لجميع الامه و الوفاء لله علی الحقیقه» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۲۳).

۲. **عشق:** دومین محور عرفان اسلامی عشق و محبت است. عرفان و عشق دو مقوله تفکیک-ناپذیرند. امام علی علیه‌السلام که خود از عارف‌ترین انسان‌ها است می‌فرماید: «خدایا از تو خواهانم که قلبم را از محبت خود لبریز گردانی» (عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۱: ۲۰۰). عشق و محبت قابل‌بیان نیست و انسان خود باید آن مرحله را طی و لذت آن را بچشد تا معنی آن به‌وضوح برایش آشکار شود. در حقیقت دین رابطه عاشق و معشوق است، خداوند دوست دارد که بندگانش نسبت به

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۴۹

هم محبت ورزیده و این محبت در مرحله بالاتر بین پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ادامه داشته باشد؛ زیرا عشق به اهل بیت، عشق و علاقه به باری تعالی و نهایت بندگی عارف به خداوند را در پی دارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳). باید به این نکته توجه شود که عارف در ارادت و رزی صادقانه به معشوق، به لوازم و آثار او نیز عشق می‌ورزد. در نگاه عارفانه، خلق، جلوه‌ای از حق است. بنابراین مگر می‌شود انسان، عاشق حضرت حق باشد و از جامعه و خلق او بگریزد؟ باید گفت انسان دوستی و عشق به تمام هستی، از مهم‌ترین آموزه‌های عرفان و تصوف اسلامی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۷).

۳. ریاضت و مجاهدت: سومین محور ریاضت و مجاهدت است. شاید بتوان ریاضت و مجاهدت را یکی از مهم‌ترین محورهای عرفان اسلامی دانست؛ زیرا بدون ریاضت و مجاهدت، سالک ره به جایی نخواهد برد. حائرتوجه است ریاضت موردنظر در این مقوله ریاضت و مجاهدتی است که معقول و مشروع و مطابق با معیارهای دینی و تقوای الهی باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أُرْوَضُهَا بِالتَّقْوَى» (نهج البلاغه/ نامه ۴۵). اگر انسان نفس خود را همراه با آموزه‌های دینی توأم سازد و اعتدال را سرمشق زندگی خود قرار دهد، به افراط و تفریط کشیده نخواهد شد. تقوای الهی و تبعیت از دین به این معنا است که عارف نسبت به آنچه که به دست آورده یا از دست داده تفاوتی برای او حاصل نشده و همه را تقدیر و لطف الهی می‌داند. در هر دو حال (غنی و فقر به معنای عام) غرور و غم بر او چیره نشود و سست و منفعل نگردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/ ۲۳). علامه طباطبایی در توضیح آیه فوق می‌گوید: معنای آیه این است که ما به شما خبر می‌دهیم که حوادث را قبل از اینکه حادث شود نوشته‌ایم، برای این خبر می‌دهیم که از این به بعد دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می‌رود، اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید. برای اینکه انسان اگر یقین کند که آنچه فوت شده، باید می‌شد و ممکن نبود که نشود، آن‌گاه نه در هنگام فوت نعمت خیلی غصه می‌خورد و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۹۴). با خوانش دیگر آثار عرفانی اصیل نیز به اهمیت و ارزش مسئله ریاضت پی می‌بریم. ابوالعباس نهاوندی در این باب می‌گوید: «نهایه الفقر، بدایه التصوف» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸؛ معصوم علی شاه، ۱۳۸۲/ ج ۱: ۱۰۰). «اساس تصوف آن است که چنان باشی که در آن روز که نبودی» (قشیری، ۱۳۸۸: ۴۷۲).

۴. ولایت‌پذیری: چهارمین محور عرفان اسلامی ولایت به معنی سرپرستی است. مباحث ولایت

از مباحث دیرینه اسلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره مستقیم یا غیرمستقیم بدان اشاره

فرموده‌اند. ایشان در آخرین حج خود علی علیه‌السلام را رسماً به‌عنوان جانشین انتخاب کردند و پس از آن آیه زیر نازل گردید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده/ ۳). آیه شریفه دلیل گویا و روشنی از جانشینی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان بعد از اوست تا مردم به وسیله آنان در صراط مستقیم قرارگیرند. این آیه حضرت علی (ع) را در تمامی مراحل زندگی فردی و جمعی، سرپرست، الگو، راهنما و مرشد مردم معرفی می‌کند. امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: «وَ اللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱: ۲۱). بنابراین از آنجاکه فضای عرفان، فضای معلم و شاگرد و به تعبیر دیگر فضای مرید و مراد است، بنابراین لزوم تبعیت از مراد و اطاعت‌پذیری از او جزء وظایف اصلی عارف است تا سالک صراط مستقیم را به مغضوب‌علیهم ختم‌نماید (ر.ک: شیخ الاسلامی، ۱۳۹۳: ۲۱). رضاقلی‌خان هدایت درباره اصل ولایت‌پذیری می‌گوید: «اهل مجاهده و ریاضت تابع شریعت است. پس صوفی اطلاق می‌شود به انسان مجاهده‌ای مطابق و موافق قوانین شریعت» (هدایت، ۱۳۸۸: ۱۷) و همچنین معتقد است «مشایخ به‌واسطه کمال متابعت رسول مختار و ائمه اطهار به مرتبه کمال رسیده‌اند که عبارت از فنای حقیقی عین سالک است. در احادیث ذات به قرب فرایض و فنا و اضمحلال او است در احدیت جمع به قرب نوافل و بعد از فنا رجوع به خلق را از آن تعبیر به بقاء‌الله می‌نمایند» (همان: ۲۱)

۵. زهد و وارستگی: یکی دیگر از محورهای عرفان اسلامی زهد و وارستگی است. تعلقات دنیوی مانند اموال و فرزندان، دادوستدها و تجارتهای تهدیدهایی هستند که سالک باید آن را به فرصت تبدیل کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» (نور/ ۳۷). بسیاری در راه رسیدن به مقصد، مسیر خود را خواسته یا ناخواسته تغییر داده و به افراط یا تفریط کشیده‌شده و تعلقات دنیوی، آنان را جذب خود نموده و یا تفکر خلوت‌گرایانه و بینش درون‌گرایانه و جهان‌بینی محصورِ صوفیانه را مسکن گزیده و از بسیاری از لذایذ و نعمات الهی خود را محروم‌ساخته‌اند. علامه طباطبایی در مورد آیه فوق بر این باور است که انسان زاهد در عین حال که در زندگی اجتماعی همانند سایرین در دادوستد و تجارت و غیره ورود دارد، در زندگی فردی نیز از یاد و ذکر خدا غافل نبوده و بیع و عبادات او (عبادت به معنای خاص مانند نماز و روزه) هر دو در یک راستا و در صراط مستقیم هستند. معصوم‌علی شاه درباره اهمیت زهد و وارستگی می‌گوید: «أنه تصفيه القلوب عن موافقه البریه فی رسومهم و مفارقه الاخلاق الطبیعیه بتبدیلها و ازاله الاغراقات عنها و تقویمها علی الاواسط من غیر افراط و تفریط و اخماد الصفات البشریه بالمجاهدات و الریاضات و منازلہ الصفات الروحانیه و التشبیہ بالملائکه فی

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۵۱

دوام الطاعه و ترک المعصیه و التعلیم بعلوم الحقیقه الّتی لاتزول بزوالها الدنیا و هی العلمُ بالله و بکلماته و اتباع الرسول فی الشریعه و موافقه الوصی و الولی فی الطریقه» (معصومعلی شاه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰۱). ابن سینا نیز در قسمت عرفانی کتاب اشارات و تنبیهات از زهد سخن می‌گوید. او زهد را به زهد عارف و زهد غیرعارف تقسیم می‌کند و می‌گوید زاهدانی که فلسفه زهد را نمی‌دانند، کالای آخرت را با کالای دنیا معامله می‌کنند و از بهره‌مندی دنیا دست می‌شویند تا از تمتعات اخروی بهره‌مند شوند. ولی عارف از آن روی زهد می‌ورزد که نمی‌خواهد خود را به غیر ذات حق مشغول کند؛ زیرا خود را در برابر هر چیزی غیر حق، بزرگ می‌داند (ابن سینا، ۱۳۸۹، ج ۹: ۶۵).

۶. خدمت و شفقت به خلق: از دیگر محورهای عرفان اسلامی خدمت به خلق، پویایی و حرکت دائمی توأم با اخلاق نیک است که از خصوصیات اساسی عارف به‌شمار می‌رود. سالک در این مراحل، رسالت خود را دوستی، غمخواری، همیار بودن با خلق و خدمت‌گذار بی‌منت بودن مردم دانسته و سختی و مشقت دیگران را سختی خود می‌داند. برای رفع حاجات دیگران از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی‌کند و احترام به هم‌نوعان را از وظایف اصلی خود می‌شمرد و به آن پای‌بند است. ابو عبدالله بلیانی در این باب می‌گوید: «درویشی نه نماز و روزه است و نه احیای شب. این جمله اسباب بندگی است. درویشی نرنجانیدن خلق است و اگر این را حاصل کنی، واصل گردی» (جامی، ۱۳۳۶: ۲۶۷). اگرچه سخن ایشان از آن جهت که گویی عرفان را در نرنجانیدن خلق محدود کرده‌اند، محل تأمل و تردید است، اما از آن حیث که ارزش و اهمیت توجه به مردم و آزار نرسانیدن به آن‌ها را خاطر نشان می‌کند، مفید توجه است.

۷. پویایی و حرکت مستمر: از دو زاویه می‌توان به عرفان نگریست، زاویه اول مثبت‌گرا و واقع بین است. چنین تفکری دارای چارچوب‌هایی است که مطابق با ارزش‌های اسلامی است. نگاه دوم منفی‌گرا و واقع‌گریز؛ که به معنی نفی زندگی دنیوی و صوفی مسلک و انزواطلبی است. در جامعه امروز هر دو زاویه، ظهور و بروز دارد و هر کدام پیروانی را به خود جذب نموده‌اند. قرآن همواره تأکید بر حضور اجتماعی مردم داشته و از زندگی فردی و رهبانیت نهی و به اجتماعات مسلمین مانند نمازهای جمعه و جماعات ارج نهاده و در این باره می‌فرماید: «رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» (حدید/ ۲۷). مشهود است که مطابق آیه شریفه، رهبانیت و انزواگرایی نوعی بدعت قلمداد می‌شود که سختی با بطن دین ندارد. قابل ذکر است زهد و خوف از مخالفت خدا و احتیاط از محبت دنیا که ارتباط وثیقی با مفهوم رهبانیت دارد، مقبول دین اسلام است اما رهبانیت به معنای انزوا و ترک زندگی و حرمت ازدواج و پناه‌بردن به

صومعه‌ها در اسلام به شدت منع شده است. امروزه این مسئله مورد توجه عارفان و متفکران قرار گرفته است تا جایی که به صراحت از اصطلاح «عرفان اجتماعی» سخن می‌گویند. توضیح آن که عارف مسلمان در مسیر سیر و سلوکش به مرحله‌ای می‌رسد که حضور اجتماعی و عمل اجتماعی را ارجح می‌نهد. در این مسیر با «الزامات» و «مسئولیت‌هایی» روبه‌رو می‌شود که حضور و فعالیت وی در جامعه را به عنوان سلوک عرفانی او و ادامه مسیرش به سمت حق، واجب می‌سازد. در واقع در این مرحله از سلوک، حضور در جامعه برای عارف موضوعیت پیدا کرده و دارای اهمیت می‌شود؛ زیرا نسبت به مسائلی علم پیدامی‌کند که حضورش در اجتماع را الزام‌آور می‌سازد: «در طی این سفر، سالک خلاق، آثار و لوازم وجودی آن‌ها را مشاهده می‌کند و به آنچه به سود و زیان آن‌ها است، پی‌می‌برد و به نحوه رجوع آن‌ها به سوی حق و آنچه آن‌ها را به سوی حق سوق می‌دهد، علم پیدامی‌کند. در نتیجه از خلاق و آنچه آن‌ها را از سیر به سوی حق باز می‌دارد، خبر می‌دهد» (قمشه‌ای، ۱۳۴۵: ۲۰۹).

دلایل انحراف عرفان اسلامی

تصوف و عرفان در طول تاریخ به علل مختلف دچار انشعابات و تحولات بسیاری گردیده است. دیدگاه عرفان اسلامی نسبت به جامعه، مبنی بر رفع مشکلات مردم و ظلم‌ستیزی است که متأسفانه چنان دستخوش فراز و نشیب‌هایی گشته که بعضی از انشعابات آن برعکس و به شکل منفی و واقع‌گریز تجسم پیدانموده است. در کتاب دیانت و عقلانیت در این باره آمده است: «تصوف، اگر به صورت مثبت طلوع کند، مبنای نظری جنبش‌های اجتماعی می‌شود و مکانیزمی است ظلم‌ستیز و واقع‌گرا و اگر به شکل منفی درآید، البته واقع‌گریز و ضد زندگی و مردود است» (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۰۱).

با اینکه می‌توان دلایل متعددی بر انحراف عرفان اسلامی برشمرد، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها در قرون معاصر، نقش پادشاهان، حاکمان، شاهزادگان و درباریان است؛ زیرا آنان برای تحکیم پایه‌های حکومت خود و جلوگیری از مزاحمت علمای دینی، مردم را تشویق به انزواطلبی و دوری از جمع و جامعه می‌نمودند. بسیاری از درباریان به‌طور متناوب برنامه‌های عرفان اسلامی را در بین دینداران تدریس کرده و با حمایت‌های مادی و معنوی، موجب شدند که مردم در بی‌خبری محض و در فقر و ناچیزی به‌سربرده و زندگی دنیوی را پوچ انگارند. از طرف دیگر شاهزادگان، فرصت را غنیمت شمردند تا خود را در عیش و نوش زندگی قرار دهند و اموال مملکت را به چپاول ببرند. از این رو به نظر می‌رسد یکی از عوامل منطقی در منحرف شدن عرفان اسلامی حمایت حکومت‌ها از عرفان خانقاهی باشد. در واقع با وجود برخی عرفا که مستقیم و آگاهانه از دستگاه‌های سلطنتی در

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۵۳

جهت ترویج تفکر نفی زندگی دنیوی تغذیه فکری می‌شدند، شرایط برای حکومت نیز به‌خوبی فراهم می‌شد که از آن‌ها به‌عنوان ابزار مناسبی در جهت پوشش اعمال ناشایست خود بهره‌ببرد. در واقع عوامل حکومتی با حمایت از عرفان خانقاهی، اندیشه انزوا طلبی و دوری از جامعه را ترویج می‌کردند تا کسی از مردم مزاحم امور حکومتی نشود و کسی به کار آن‌ها کار نداشته‌باشد. البته بسیاری از عرفا نیز ناآگاهانه مروج افکار انزواگرایانه و نفی اجتماع بودند. قابل‌ذکر است عرفان خانقاهی اگرچه دارای بعضی از محورهای مشترک با عرفان اسلامی مانند عشق و محبت است، اما الگوی آنان اذن مرشد است که در قالب و نام صوفی‌گری آداب و احکام خاص خود را دارد (صفایی حائری، ۱۳۹۲: ۷۶). با توجه به اینکه یکی از ابزارهای مهم شناخت برای انسان علم و عقل است، مع الوصف بسیاری از عرفای خانقاهی آن را در حاشیه قرار داده و چندان ارزش و اهمیتی به آن نمی‌دادند. سخنان و رفتار بسیاری از آنان در تحقیر علم و عقل فراوان به‌چشم می‌خورد، به‌گونه‌ای که گروهی از جامعه‌شناسان و تمدن‌پژوهان، این‌گونه تحقیرها و ستیزه‌جویی‌ها را در تضعیف علوم بی‌تأثیر ندانسته‌اند (بابایی، ۱۳۹۷: ۴۰۲).

همچنین می‌توان سختی و مشقت زندگی مردم که ناچار برای آرام‌کردن خود در مسیر عرفان و تصوف به‌معنای نفی زندگی و انزواطلبی قرار می‌گرفتند را نیز از عوامل این انحراف به‌شمار آورد (همان: ۴۰۴).

چگونگی مصون ماندن از انحرافات عرفان اسلامی

با توجه به بیانات فوق ممکن است این سؤال مطرح‌شود که با وجود راه‌های انحرافی، چگونه انسان می‌تواند در صراط مستقیم رهنمون و ثابت‌قدم باشد؟ شهید مطهری بر این عقیده است که انسان نیاز به هدایت انبیاء دارد؛ زیرا آن راه مستقیمی که بشر را به کمال نهایی می‌رساند، بدون هدایت آنان قابل‌تشخیص نیست (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۲۵). البته عارف برای رسیدن به صراط مستقیم باید علاوه‌بر تلاش خود و راهنمایی پیامبران، استعانت و درخواست از خداوند را نیز برای رسیدن به مقصود و کمال نهایی خود امری لازم و ضروری بشمارد. سالک هر اندازه در امور معنوی و اخلاقی سیر و سلوک نماید و به ارزش‌های انسانی آگاهی پیدا کند، احتمال منحرف‌شدنش از مسیر صحیح عرفان، کاهش می‌یابد. باید به این نکته توجه داشت که راه‌هایی از همه کج‌روی‌ها، التفات به آموزه‌های قرآن است؛ یعنی انسان برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم باید دست به دامن پروردگار بزند و به ذات پاک او و آیات قرآن مجید متمسک شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۴). علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «مراد از هدایت به- سوی صراط مستقیم راه یافتن به ایمانی ثابت است؛ چون چنین ایمانی صراطی است که نه اختلاف

می‌پذیرد و نه تخلف و در حقیقت صراطی است که سالکان خود را در وسط جمع می‌کند و نمی‌گذارد از راه منحرف شده و گمراه گردد و می‌فهماند که هرکس به خدا تمسک و اعتصام جوید، هدایتش قطعی است؛ چه خودش متوجه باشد و چه نباشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۶۶).

سویه‌های اجتماعی عرفان اسلام

در اسلام رهبانیت و گوشه‌گیری و انزواطلبی به معنایی که در مسیحیت یا سایر ادیان و فرق هست - یعنی ترک دنیا - وجود ندارد و عرفان‌هایی که با عنوان تصوف و درویشی انزوا و گوشه‌گیری را ترویج می‌دهند، به‌هیچ‌وجه مورد تأیید اسلام نیستند. در عرفان اسلامی عارف پس از طی منازل سلوک به جامعه برمی‌گردد و در بطن اجتماع با مردم زندگی می‌کند و نسبت به مشکلاتشان احساس مسئولیت می‌نماید.

چنین برداشتی از عرفان اسلامی کاملاً مطابق با سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار است؛ زیرا چنان که بیان شد معیار و میزان عرفان اسلامی، شریعت و آموزه‌های اسلام است. از این‌رو با اندک تأملی به زندگی معصومین - که نمایانگر شریعت مقدس هستند - دانسته می‌شود که وظیفه پیامبران و امامان اصلاح فرد و جامعه است؛ چنانچه افراد اصلاح‌گردند اما سردمداران و خلفا که زمام امور جامعه را در دست دارند اصلاح نشوند، جامعه به دیکتاتوری و خودمحوری و مظلوم‌کشی سوق داده - خواهد شد و اگر سران حکومت‌ها صالح باشند اما افراد جامعه ارزش‌های انسانی را رعایت‌نمایند، ناچار جامعه پلیسی و امنیتی بر مردم حکومت می‌کند و بسیاری از آزادی‌ها که برای رشد جامعه لازم و ضروری بود، علی‌رغم میل باطنی سران و حکومت سلب می‌شود. بنابراین پیامبران و امامان اصلاح جامعه و اصلاح خلق را در دستور کار خود دارند. آن‌ها از یک طرف مبارزه با سران طاغوت و کفر و از طرف دیگر ارشاد و راهنمایی مردم را از وظایف ذاتی خود می‌شمرند. قابل ذکر است دو تلقی درباره پیامبران وجود دارد: در یک تلقی پیامبران را عارفانی می‌دانند که دغدغه اصلاح جمع را نیز دارند و تنها به نجات خود بسنده نمی‌کنند و راه خودرفته را به دیگران نشان می‌دهند و در تلقی دیگر پیامبران را شخصیت‌های برجسته‌ای می‌دانند که از سوی خدا برگزیده شده‌اند و مأموریت یافته‌اند تا به اصلاح خلق بپردازند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). در هر دو تلقی، حضور پیامبر در جامعه غیرقابل - انکار است و این مطلب بیانگر این است که علاوه بر انزواگرایی در برخی موارد به جهت مناجات و عبادت با معبود، حضور در جامعه نیز به جهت ارشاد و انجام امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آگاهی از مشکلات مردم و رفع آن‌ها کاملاً ضروری است. افزون بر این موارد، ذکر این مطلب نیز ضروری است که استفاده از نیازمندی‌های بدن و جسم و حتی تمتع جستن از لذات مادی

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۵۵

به اندازه احتیاج به قصد قربت نه تنها بدون اشکال، بلکه نوعی عبادت است. پس هرگاه کسی به قصد محافظت بدن و استعانت از بدن بر امر عبادت و بندگی، اقتضا به این ضروریات نماید، به هیچ وجه مشغول به غیر خدا نخواهد بود (همان: ۳۲۱). بنابراین عرصه حضور عارفان مسلمان، علاوه بر محدوده فردی، قلمرو جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت عرفان اسلامی، بر عرفان اجتماعی صحه می‌گذارد و مؤید آن است.

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل ماهیت عرفان اسلامی و مختصات آن، می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود:

۱. عرفان اسلامی جامع عرفان نظری و عملی در اصطلاح عام است که بر توحید و التفات تام به باری تعالی تأکید دارد. عرفان اسلامی مستقیماً و مستقلاً از قرآن و عترت معصومین اخذ شده و با تکیه بر منبع زلال وحی رشد و بالنده گشته و دارای هویت و ماهیت قرآنی و عترتی است.
۲. در ماهیت عرفان اسلامی تفاوت قابل ملاحظه‌ای در نظر و عمل، مشاهده می‌شود. عرفان اسلامی دارای انشعابات و محورهای متعددی است و همین انشعابات سبب‌گردیده همه محورها در عرفان اسلامی یکسان نباشد. بدعت‌هایی که در دین توسط بعضی از عرفا و متصوفه به وجود آمده و زندگی فردی را بر جمعی ترجیح و خانقاه را جایگزین مسجد نموده‌اند، ناشی از همین انشعابات عرفان اسلامی است.
۳. جوهره عرفان اسلامی، شرع مقدس اسلام و آموزه‌های دینی است که توسط نبی مکرم اسلام و ائمه معصومین ابلاغ‌گردیده است. در واقع شریعت و آموزه‌های دینی مسیر را مشخص و حقایق را برای سالک هموار می‌نماید و از کجروی‌ها به صراط مستقیم رهنمون می‌سازد. به‌طور کلی عرفان اسلامی بر پایه دین‌پذیری و تبعیت از دین و عبد بودن انسان استوار است.
۴. توحید، عشق، ریاضت و مجاهدت، ولایت‌پذیری، زهد و وارستگی، خدمت و شفقت به خلق، پویایی و حرکت مستمر، از مؤلفه‌ها و محورهای اساسی عرفان اسلامی محسوب می‌شود و در واقع قوالب و مواد عرفان اسلامی را شکل می‌دهد.
۵. تبلیغ حکومت‌ها از عرفان‌های خانقاهی به جهت غافل‌کردن مردم از امر حکومت و مشقت زندگی مردم، از دلایل اصلی انحراف عرفان اسلامی به‌شمار می‌رود که راه مصونیت از آن‌ها، توسل به آموزه‌های ناب و اصیل قرآن و اسلام است.
۶. دین اسلام آن رهبانیت و انزواطلبی که در برخی عرفان‌ها مورد تأیید است را مذموم می‌داند و همواره بر حضور فعال و گسترده عارفان در عرصه اجتماع تأکید دارد؛ چراکه آگاهی از مشکلات مردم و تلاش در جهت برطرف نمودن آن‌ها از مؤلفه‌های اساسی عرفان اسلامی به‌شمار می‌رود.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
۱. نهج البلاغه.
 ۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۹)، اشارات و تنبیها، شرح محقق طوسی، نشر بلاغه. قم.
 ۳. افتخاری، سید محمود (۱۳۸۹)، شرح و تفسیر موضوعات و مفاهیم سوره حمد، انتشارات نیوا. قم.
 ۴. امین‌الرعا، مرآت و دیگران (۱۳۹۸)، «تربیت عرفانی از منظر علامه طباطبایی (ره)»، عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، شماره ۵۹، صص ۸۵-۱۰۱.
 ۵. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، تصحیح محمدسرور مولایی، توس. تهران.
 ۶. آشتیانی، سیدجلال‌الدین؛ قیصری، محمدداود (۱۳۸۶)، شرح فصوص الحکم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
 ۷. بابایی، رضا (۱۳۹۷)، دیانت و عقلا نیت، آرما. اصفهان.
 ۸. باخرزی، ابوالمفاخر (۱۳۴۵)، اوراد الاحباب، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
 ۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۳۶)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، کتابفروشی محمودی. تهران.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، سلسله بحث‌های فلسفه دین، اسراء. قم.
 ۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران.
 ۱۲. رهنمائی، حسن و دیگران (۱۳۹۷)، «شناسایی تکنیک‌های تبلیغی عرفان‌واره‌های نوظهور»، فصلنامه علوم خبری، شماره ۲۵، صص ۶۹-۱۰۱.
 ۱۳. سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۷۲)، طبقات الصوفیه، تحقیق عبدالرحمن شریبه، دارالکتاب العربی. قاهره.
 ۱۴. سه‌وردی، شهاب‌الدین عمر (۱۳۶۴)، عوارف المعارف، ترجمه ابو منصور عبدالؤمن اصفهانی، انتشارات علمی - فرهنگی. تهران.
 ۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، نوشته بر دریا، از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی، سخن. تهران.
 ۱۶. شیخ‌الاسلامی، علی (۱۳۹۳)، عرفان اسلامی و دنیای مدرنیته، مجله معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. قم.
 ۱۷. صفایی حائری، علی (۱۳۹۲)، انسان در دو فصل، لیلہ القدر. قم.
 ۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم.

تأملی بر ماهیت عرفان اسلامی و بررسی مختصات نظری و عملی آن/ ۲۵۷

۱۹. ----- (۱۳۹۲)، الرسائل التوحیدیه، بیروت، موسسه نعمان، ۱۳۹۲.
۲۰. ----- (۱۳۸۹)، بررسی های اسلامی، بوستان کتاب. قم.
۲۱. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ ق)، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت لإحياء التراث. قم.
۲۲. فاطمی بصیر، مصطفی (۱۳۹۳)، «جایگاه شریعت در منظومه عرفان سیدحیدر»، مجله معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها. قم.
۲۳. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸)، الرسالة الی الصوفیه، ترجمه ابوعلی حسن بن احد العثماني، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران.
۲۴. قمشه ای، محمدرضا بن ابوالقاسم (۱۳۴۵)، مجموعه آثار حکیم صهبا، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. تهران.
۲۵. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۱)، اصطلاحات الصوفیه، تصحیح و مقدمه و تعلیقات: مجید هادی زاده، حکمت. تهران.
۲۶. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه، تصحیح و توضیحات عفت کرباسی و محمدرضا برزگرخالقی، زوار. تهران.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، «زهد و سلوک شیعیان واقعی»، معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۳۲، صص ۱۴-۵.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا. قم.
۲۹. معصومعلی شاه شیرازی (۱۳۸۲)، طرائق الحقائق، تصحیح محمدجعفر محجوب، انتشارات کتابخانه سنایی. تهران.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیة. تهران.
۳۱. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۴۴)، کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش: علی اصغر حکمت، امیرکبیر. تهران.
۳۲. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۸)، تذکره ریاض العارفین، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.

Received: 2022/12/23
Accepted: 2023/2/28
Vol.21/No.80/Summer2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

A Study of Islamic Mysticism and Its Theoretical and Practical Characteristics

Abdorahim Farajzadeh¹, Mohammadreza Habibimehr^{2}, Mohsen Zarei³*

Phd student of Quran and Hadith Sciences, Fasa Branch, Islamic Azad University, Fasa, Iran.

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. *Corresponding Author:* habibimehr1334@gmail.com

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Kazerun Branch, Islamic Azad University, Kazerun, Iran.

Abstract

Since today mysticism is divided into various types and in many of these branches, distortions have occurred that have minimized the original role of religious teachings, a convincing explanation of "Islamic mysticism" is of great importance. In this article, the nature of Islamic mysticism is described and analyzed by descriptive-analytical method. For this purpose, its theoretical and practical characteristics, including the extent and criteria of Islamic reading of mysticism, the components of Islamic mysticism, the reasons for the deviation of Islamic mysticism and the presence of Muslim mystics are examined. According to the results of this study, the framework and content of Islamic mysticism is completely formed in the position of method, explanation and application, based on religious teachings - especially monotheism. And there is no difference between the pure essence of Islam, which is crystallized in the Shari'a and the way of life of the infallibles, with the theoretical and practical characteristics of Islamic mysticism. And the seeker of God must always take care of his social status and avoid monasticism and isolationism.

Keywords: Islamic mysticism, Shari'a, monotheism, isolationism, social presence.